

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه گذشته

ما در بحث اصل مثبت کلمات قوم را تماماً ذکر کردیم و ادله و انظار بیان شد و آخرین کلامی که نقل کردیم کلام امام (رضوان الله تعالی علیه) بود که آن را هم ملاحظه فرمودید و عمده‌ی مطالب این بود که ما در باب امارات باید ببینیم که آیا از راه امضائی بودن می‌خواهیم وارد شویم. اگر امضائی بدانیم تردیدی نیست که مثبتات امارات حجّیت دارد و اگر گفتیم همه‌ی امارات یا بعضی از امارات عنوان تعبّدی دارند، گفتیم دیگر از این جهت بین امارات و بین اصول عملیه فرقی وجود ندارد و در خود اصول عملیه دلیل عمده بر اینکه مثبتات اصول عملیه حجّیت ندارد همین بود که در فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) آمد که فقط متیقّن موضوع برای اثر خودش است و دایره‌ی تعبد در همین اندازه است.

امام دو دلیل ذکر کردند که ما دلیل دوم که دلیل عقلی بود را نپذیرفتیم و استدلالی که کردند که اثبات الموضوع بالحکم می‌شود «تقدّم الشيء على نفسه» می‌شود. گفتیم این در باب اعتباریات جریان ندارد.

همین جا هم این تذکر را دادیم که ما در فقه و اصول این گونه استدلال‌های عقلی را نباید جاری کنیم و متأسفانه هنوز فقه و اصول ما یک مقداری آمیخته‌ی به همین استدلال‌هاست و باید اینها را از فقه و اصول خارج کنیم.

«تقدّم الشيء على نفسه» محال بودن تقدیم شرط بر مشروط، سبب بر مسبب، محال بودن تأخر شرط از مشروط، «الشيء لا ينقلب عما هو عليه» این قواعدی که مربوط به تکوینیات است و ربطی به اعتباریات و تشریع ندارد. به نظر من از مهم‌ترین نقاط خلط تکوین به تشریع همین است که آن قوانینی که در تکوین وجود دارد را ما در همین اعتباریات و در تشریع آوردیم. مرحوم شیخ انصاری، مرحوم محقق اصفهانی، این دو بزرگوار شدیداً مبتلای به همین مسئله هستند.

به نظر ما ایشان می‌خواهند بفرمایند ما باید ببینیم از نظر تعبّد شارع این مقدار اعمال تعبّد کرده که حتّی اثر عقلی بر این متیقّن بار شود، آیا اثر عادی بر این متیقّن بار شود؟ می‌فرماید نه، چون کبری درست نمی‌شود. نه اینکه یدِ شارع از تکوین کوتاه است. مرحوم شیخ خیلی صریح و روشن در ابتدای کلام‌شان فرمودند یدِ شارع و یدِ تشریع و این گونه اموری راهی به تکوینیات ندارد. اثر عقلی و عادی یک امر تکوینی است و شارع نمی‌تواند بر این متیقّن مترتب کند. بیانی که ایشان دارند این است که ما نیاز داریم به اینکه یک صغرای برای کبری شود و در آثار عقلی و عادی اثر عقلی و عادی که صغرای برای کبری شرعی شود را نداریم.

ذاتی نبودن حجیت قطع

سؤال:....؟

پاسخ استاد: ما بحث قطع را خیلی مفصل بیان کردیم، حتی همین بحث استصحاب را که امسال سال سوم هست، من مراجعه به بعضی از روایات استصحاب می‌کردم. چون معتقدم از بعضی روایات استصحاب حجّیت مثبتات استصحاب استفاده می‌شود که آن را خواهم گفت. در بحث قطع و ظن هم نوشته‌هایش هست و در سایت هم موجود است مراجعه بفرمائید. آقایانی که می‌گویند حجّیت قطع ذاتی است از اینجا ذاتی بودن در ذهنشان شکل گرفته که شارع نمی‌تواند حجّیت را به قطع بدهد و بعد می‌گویند پس نمی‌تواند از او بگیرد و در نتیجه حجّیت ذاتی برای قطع می‌شود.

این بیان با یک نقض خیلی روشن و ساده نقض می‌شود و آن اینکه اگر من امروز قطع پیدا کردم که یک آقای که هیچ حقّی به من ندارد، امر می‌کند که این مقدار پول به او بدهم، آیا این برای من حجّیت دارد یا خیر؟ چه حجّیتی برای من دارد؟ معنای حجیت لزوم تبعیت و لزوم امتثال است، آنچه برای آقایان در بحث قطع خلط شده بین کاشفیت و حجّیت است. ما کاشفیت قطع را ذاتی می‌دانیم و می‌گوئیم ظن کشف ناقص دارد و قطع کشف تام دارد. کشف تام یعنی برای من مثل این خورشید روشن است این آقا چنین امری به من کرد در این تردیدی ندارم، این صد در صد است. ولی چرا این حجّیت داشته باشد.

ما می‌گوئیم «إذا قطعتم بأمر المولى» چه چیز حجّیت را کنار این قطع قرار می‌دهد؟ «حكم العقل بامتنال امر المولى» یعنی ما یک چیزی داریم که عقل می‌گوید هر جا مولا امر کرد امتثال بر تو واجب است. حالا قطع پیدا کردیم مولا این امر را کرده است و این حکم عقد را می‌آوریم ضمیمه می‌کنیم و امتثال انجام می‌دهیم. حالا عقل کجا می‌گوید امتثال مولا لازم است؟ می‌گوید در جایی که خود مولا ترخیص در ترک نداده باشد، لذا اگر در یک موردی ما قطع پیدا کردیم شارع می‌تواند بگوید من قطع تو را در اینجا معتبر نمی‌دانم کما اینکه مواردی دارد، در خود رسائل یا در موارد دیگر و جاهای دیگر مواردی هست که با اینکه انسان قطع پیدا می‌کند اما شارع می‌گوید حجّیت ندارد. مثلاً در باب قضاوت اختلاف است که آیا علم قاضی حجّیت دارد یا نه؟ همین‌هایی که می‌گویند حجّیت قطع ذاتی است یک عده‌ی زیادی از آنها می‌گویند حجّیت ندارد، چرا؟ می‌گویند شارع آمده در باب قضاوت فرموده «اليمين على من أنكر و البينة على المدعى» قانون قرار داده است. حتّی رسول خدا، امیرالمؤمنین و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) اگر یک موردی به ایشان برای قضاوت مراجعه می‌شد، نمی‌توانستند به قطع خودشان عمل کنند بلکه باید بر ضابطه‌ی قضا عمل می‌کردند.

یک وقتی ما می‌گوئیم حجّیت قطع ذاتی است، بعد نتیجه می‌گیریم که شارع نمی‌تواند این حجّیت را از قطع بگیرد. این خراب است. این همه موارد نقض در شرع داریم. باید بیائیم تحلیل کنیم می‌گوئیم کاشفیت قطع ذاتی است و قبول داریم، اما حجیتش به برکت ضمیمه شدن این حکم عقل است. عقل می‌گوید اگر مولا امری کرد و لم یرخص فی ترکه، عقل چنین چیزی می‌گوید. حالا اگر بگوئیم در یک جا مولا گفت اگر قطع هم پیدا کردی به درد من نمی‌خورد! یعنی ما از عقل سؤال کنیم شارع و مولا می‌تواند در یک جا قطع ما را فاقد الاعتبار کند؟ می‌گوید بله، کما اینکه مثال علم در باب قضاوت یکی از مثالهای خیلی روشن آن هست، حالا امثله‌ی دیگری هم در شریعت دارد.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: البته این حرف مختص به من نیست، مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) هم می‌گوید حجّیت قطع ذاتی نیست.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: روی این بیان ما کاملاً شارع می‌تواند بگوید اگر اینجا قطع پیدا کردی این قطع تو به درد من نمی‌خورد اما مرحوم شیخ و ... در این موارد می‌مانند.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: شما در رسائل خواندید که مرحوم شیخ نزاع بین اخباری و اصولی را مطرح می‌کند و بعد مرحوم آخوند در کفایه می‌گوید این نزاع لفظی است. ولو اینکه من در ذهنم هست آنجا ما حرف آخوند را قبول نکردیم. ولی به آخوند می‌گوئیم چرا نزاع لفظی است؟ می‌گوید آنچه اصولی‌ها در حجّیت حکم عقل می‌گویند، حجّیت حکم عقلی قطعی را می‌گویند، آنچه که اخباری‌ها نفی‌اش می‌کنند عقلی ظنی است، این ظنی و قطعی در اینجا غیر از این قطعی است که ما در آن بحث می‌کنیم. آنچه آنجاست این است که عقل گاهی اوقات به ملاک قطعی حکم می‌کند، گاهی اوقات عقل به ملاک ظنی حکم می‌کند نه من قطع دارم یا من ظن دارم. در جایی که می‌گوئیم عقد به ملاک قطعی حکم می‌کند می‌گوئیم این ملاک، ملاک برای حسن، در اینجا چیست؟ می‌گوئیم عدالت است. عقل قطعاً به ملاک العدالة، یعنی عدالت «علّة تامّة لحکم العقل بالحسن» این اشتراک لفظی پیش آمده نه اینکه بگویم چون من قطع دارم.

ما وقتی می‌گوئیم حکم عقلی قطعی حجة، به این معنا نیست که من چون قطع دارم، نه! به این معناست که این ملاک، ملاک صد در صد برای حکم عقل است. در جایی که می‌گوئیم عقلی ظنی لیس بحجة، یعنی این ملاک ملاک صد در صد نیست. اما نه اینکه بگویم حتّی ممکن است یک وقتی ملاکی ظنی باشد ولی من قطع به این ملاک ظنی پیدا کنم. قاطع قطع پیدا می‌کند پس آن بحث با این بحث مخلوط نکنید.

مدعای من این است که در حجّیت احکام عقلیه قطع دخالت ندارد، احکام عقلیه ملاک حجّیتش این است که عقد کشف ملاک می‌کند، وقتی کشف ملاک کرد، البته این ملاک خودش قطعی است می‌گوید «ضرب الیتیم ظلمٌ فمذمومٌ» چون حرام و واجب ندارند، اینجا قطع ما، قطع اشخاص، هیچ دخالتی ندارد. فقط اینکه می‌گوئیم «العقل حجةٌ لأنه کاشفٌ عن الملائکات المسلمة عن الملائکات القطعیة» اینجا که می‌گوئیم قطعیّه نه اینکه قطع قاطع در آن دخالت داشته باشد، کشف از ملاک می‌کند و وقتی کشف از ملاک کرد حجّیت دارد. خواه من به او قطع داشته باشم یا نداشته باشم! این در باب حجّیت حکم عقل است.

پس ما امروز هم راجع به مسئله‌ی حجّیت قطع نکاتی را عرض کردیم و هم راجع به حجّیت خود عقل، که اینها مطالبی است که جاهای دیگر مفید خواهد بود. ان شاء الله فردا آقایان در راهپیمایی شرکت می‌فرمائید.

و صلّی الله علی محمد و آلّه الطاهرين